

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره پیاپی: سی و دوم - تابستان ۱۳۹۶  
از صفحه ۱۰ تا ۲۸

## مرزبان و دستور به مثابه دو تمثیل جهت پیوند ساختارشکنی و دیالکتیک در باب اول مرزبان نامه\*

سعید امامی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران

محمدرضا روزبه

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران

### چکیده:

در این مقاله سعی بر آن است تا با روش تحلیل ساختارشکنانه‌ی دریدا باب اول مرزبان نامه را - که به شیوه‌ی حکایت در حکایت است - ساختارشکنی کنیم و پیوندش را با دیالکتیک هگل نشان دهیم. شخصیت‌های اصلی این باب، مرزبان و دستور هستند. نگرش ساختارشکنانه‌ی دریدا برای ما روشن می‌سازد که بین این دو شخصیت به ظاهر متضاد، ضدیتی وجود ندارد. در واقع این دو همچون دو همکار یا دو هم بازی هستند که وجود آن‌ها برای کامل شدن متن ضروری است. حکایات و سخنان ایراد شده توسط این دو شخصیت، دیالکتیکی را می‌سازد که تزاها، آنتی تزاها و سنتزهایش را قاب‌بندی کرده‌ایم. این باب دارای دوازده وضعیت در هم تنیده است که همان سخنان ملک زاده و دستور است که در نه قاب مشخص و نشان داده شده است که جنگی بین ملک زاده و دستور نیست. بلکه خویش‌کاری این دو همکار این است که متن را به سرانجام برسانند. بنابراین دو شخصیت دستور و مرزبان، دو شخصیت حقیقی متضاد نیستند بلکه دو تمثیل از نیروهای متفاوت در جهان هستند که به وسیله این دو نیروی متضاد، جهان در گردش و تکامل است.

کلید واژه‌ها: مرزبان نامه، تمثیل، ساختارشکنی، دیالکتیک.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۰

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: saiid.emami@yahoo.com

پست الکترونیک: rayan.roozbeh@yahoo.com

## بیان مساله

آنچه از ظاهر متن‌های کلاسیک دریافت می‌شود دو قطبی بودن آنهاست. به طوری که این دو قطب در تقابل کامل با هم قرار می‌گیرند. اگر از دیدگاه ساختارشکنانه‌ی دریدا به متن مرزبان‌نامه بنگریم تقابل اصلی و اساسی این متن که در ظاهر بین دستور و مرزبان است و پایگان ارزشی بین آنها، رخت از میان بر خواهد بست و آنچه می‌ماند متنی است که در آن نه نیروی کاملاً خیر وجود دارد و نه نیرویی کاملاً شر. نیروها و شخصیت‌های درون این متن به ویژه دستور و ملک زاده نیروهایی هستند که هر دو همانند دو تمثیل عمل می‌کنند و برای کامل شدن این متن به یک اندازه لازم و ضروری می‌باشند. سخنان و حکایت‌های این دو، ترها آنتی ترها و سنتزهایی می‌سازد که متن متشکل از آنهاست. پژوهش حاضر در پی آن است مشخص کند با توجه به ساخت‌شکنی دریدایی، تا چه اندازه رابطه‌ی دیالکتیک این دو شخصیت تمثیلی قابل تبیین است؟

## پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده توسط پژوهندگان، از این زاویه تاکنون در مورد مرزبان‌نامه تحقیقی صورت نگرفته است و این مقاله در این زمینه نخستین مقاله است.

## فرضیه

۱- شخصیت‌های دستور و مرزبان به مثابه دو تمثیل عمل می‌کنند. ۲- ساختارشکنی دریاچه‌ای رو به دیالکتیک در این متن می‌گشاید. ۳- رابطه‌ی دیالکتیکی بین کارکردهای دستور و مرزبان وجود دارد.

## اهداف

۱- شخصیت‌های اصلی (دستور و مرزبان) به مثابه تمثیل عمل می‌کنند. ۲- با توجه به ساخت‌شکنی دریدا مشخص می‌شود دستور و مرزبان دو همکار هستند که متن را به پایان

می‌رسانند. ۳ - بین سخنان و حکایات مرزبان رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد.

## روش کار

روش کار در این پژوهش، کتابخانه‌ای و بر مبنای تحلیل محتوا است. جامعه آماری نیز کتاب مرزبان نامه می‌باشد.

## مقدمه

در نگاه نخست شخصیت‌های دستور و مرزبان با همدیگر تقابل دارند؛ مثبت و منفی و نورانی و ظلمانی به نظر می‌رسند؛ موضع‌گیری‌های آنان در برابر هم، سخنان کنش‌آمیز آنان بر این محور می‌چرخد که یکی شیطان است و دیگری رحمان، یکی به غلط می‌اندیشد و دیگری درست. اما با همسو شدن با زاویه‌ی دید دریدا که متافیزیک غرب را تحلیل می‌کند و پیش‌نهادی او این است که «اندیشه فلسفی - علمی غربی همواره زندانی عناصری دو قطبی بوده است که خود آفریده و بعد پنداشته که حقیقت دارد اندیشه متافیزیکی هرگز نتوانسته خود را از بند این زندان برهاند. بد در برابر نیک، نیستی در برابر هستی، غیاب در برابر حضور و ... این دو قطب هرگز برای خود به گونه‌ای مستقل و قائم به ذات وجود نداشته‌اند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۸۴). در می‌یابیم که این نگرش دو قطبی در اندیشه‌های شرقیان نیز هست و بسیاری از مسائل فرهنگی متأثر از این اندیشه بوده و هست و حتی تقابل میان شرق و غرب نشأت گرفته از این اندیشه است. اما هنگامی که این تقابل دوگانه واکاوی شود، دیده می‌شود که این قطب‌بندی‌های به ظاهر متقابل در اصل و جوهر خویش لازم و ملزوم هم‌اند.

بنا بر این نظریه، دیگر دستور و مرزبان هیچ کدام شخصیت‌هایی کاملاً مثبت یا منفی نیستند. بلکه هر دوی این شخصیت‌ها به مثابه‌ی دو تمثیل هستند که می‌خواهند جهان متن را بسازند و این دو همکارانی هستند که دوشادوش هم کار و تلاش می‌کنند و قصدشان آباد کردن جهان<sup>۱</sup> متن، یعنی به سرانجام رساندن آن می‌باشد. با توجه به این

برداشت آغازین دستور و مرزبان در نگاه اول وجودی متقابل دارند، اما بنا به تمثیل بودنشان این تقابل به تعامل و همکاری مبدل می شود. ضرورت تبدیل تقابل به تعامل یک مبنای نظری دیگر را به میان می آورد. این ضرورت نظری دیدگاه هگل است که فرایند پیوند پدیده‌ها را طی سه مرحله نشان می دهد. بر این مبنا که سخنان هر یک در این گفتمان باز تولید سخن دیگری است. یعنی با از میان برخاستن ضدیت دستور و مرزبان براساس رویکرد دریدا آن دو، به دو همکار نقش آفرین (factional) یا به قول گریماس مأمور (agent) تبدیل می شوند. این تعامل در پرتو دیالکتیک هگل معنی می یابد. زیرا «تناقضات نقش لازم و مثبتی در اندیشه‌ی هگلی بازی می کنند» (مور، ۱۳۸۹: ۸). یعنی رابطه‌ی آن دو به عنوان کنشگران داستان یک رابطه‌ی تمثیلی است تا داستان شکل نهایی خود را بیابد. پس این تعامل به ظاهر متضاد و تقابل گرایانه به یک فرایند علی تبدیل می شود که هر یک در این فرایند گفتمان (discours) سازی، علت تولید گفتمان دیگری است. و مراحل سه گانه‌ی تز، آنتی تز و سنتز در اینجا اهمیت خود را می یابد.

ما هر بخش از این متن را به صورت «قاب» معنایی خاصی در نظر گرفته ایم که هر کدام از این «قاب»ها، شامل تز، آنتی تز یا سنتز می شود. قاب‌های معنایی مرزبندی‌هایی است که خود در متن دیده ایم و آن‌ها را نمایش داده ایم. به طوری که هر قاب مرزش از قاب دیگر جداست. تز، آنتی تز و سنتز در این قاب‌ها هر یک به طور مجزا قرار دارند. یعنی تز در یک قاب جای گرفته، آنتی تز در قاب دیگر و سنتز در قاب بعدی.

### تمثیل

یکی از شیوه‌های بیان عقیده، تمثیل است، تمثیل ظاهری دارد و باطنی. در واقع در تمثیل از ظاهر به باطن پی می بریم. در باب اول مرزبان نامه دو شخصیت مرزبان و دستور و کارکردهایشان به مثابه‌ی دو تمثیل هستند که تعامل سازنده جهان را نشان می دهند. «تمثیل (allegory) عبارت است از ارائه دادن یک موضوع، تحت صورت ظاهر موضوع دیگر، این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه‌ی ادبی عبارت است از بیان یک عقیده با

یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم بلکه در در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس، قابل مقایسه و تطبیق باشد. این تعریف با معنی لغوی الگوری (طور دیگر سخن گفتن) موافق است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

درباره رابطه‌ی مثل و تمثیل، در مقاله‌ی تمثیل و ادبیات تمثیلی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا آمده است: «در تشبیه علاقه‌ی شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل گویند و چون تشبیه مزبور، فاش و شایع بود آن را مثل خوانند» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۸).

### ساختار شکنی دریدا

«دریدا ادعا می‌کند که تاریخ متافیزیک غرب بر تقابل‌های دو قطبی اساس یافته است و فیلسوفان همواره برای یکی از این دو قطب، نسبت به دیگری برتری قائل شده‌اند مثلاً روح را بر جسم، مرد را بر زن، خیر را بر شر و... برتری داده‌اند و در نتیجه ماهم اندیشه‌ی خود را بر مبنای گفتمان‌هایی شکل داده‌ایم که در آن‌ها یک سو به دیگری سایه افکنده است. وظیفه‌ی ساخت‌گشایی در این میان از بین بردن چنین رابطه‌هایی است به طوری که هر قطب آینه‌ای باشد برای دیگری به عبارت دیگر هر سو به وجود دیگری معنا می‌گیرد» (غفاری، ۱۳۸۸: ۲۲). دریدا این نفی و اثبات اندیشه را که بستگی به ساختارهای اجتماعی دارد و ویژگی‌های هر جامعه‌ای سبب غلبه‌ی سو به‌ای از آن می‌شود به خوبی تبیین کرده است. «اندیشه‌ی فلسفی غرب از دیر باز گرفتار همین عناصر دوتایی بوده است ... از جمله حضور در برابر غیاب، حقیقت در برابر مجاز، ذهن در برابر عین و نظایر آن، همواره اندیشه متافیزیکی را به خود مشغول کرده است و در اکثر موارد یکی از این دو مفهوم مستلزم نفی دیگری بوده است. معنی یکی متضمن ایجاب و دیگری متضمن سلب، یکی اثبات و دیگری نفی. اما در مواردی هم یکی بر دیگری برتری دارد ... مثلاً در جامعه پدر سالاری، مرد اصل بنیادین و زن کم ارزش محسوب می‌شود» (ضمیران، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۳).

سو به‌ی فلسفی اندیشه‌ی دریدا نه تنها او را با نیچه پیوند می‌دهد، بلکه نشانه‌هایی از

آراء هگل نیز در اندیشه‌ی او یافت می‌شود. ساختارشکنی دریدا و دیالکتیک هگل هر چند در بادی امر متباین می‌نمایند اما با ساختارشکنی از آنها خواهران همزادی می‌گردند. به نظر دریدا لغزش مداومی بین معناها وجود دارد به طوری که این تقابل‌های دوگانه همیشه ردپایی از دیگری را در خود دارند. (۱۵۰: ۲۰۰۲, peck). این همان حلقه‌ی ارتباط بین ساختارشکنی دریدا و دیالکتیک هگل است. زیرا با از میان برداشتن قطب‌های متضاد سیاه و سفید، این مفاهیم به ظاهر متضاد، از قطعیت خود می‌افتند و در یک همزیستی مسالمت آمیز قرار می‌گیرند به طوری که وجود هر یک برای دیگری و همچنین برای کل هستی، لازم و ضروری می‌شوند. در این دیالکتیک یعنی «مبادله گفتار و استدلال» (فولکیه، ۱۳۶۳: ۱۰) نکته‌ای در گفتمان شخصیت اول از سوی شخصیت دیگر شناخته و کشف و پرورش داده می‌شود یعنی مثلاً این دستور است که از نکته‌ای در سخنان مرزبان استفاده می‌کند و آن را پرورش می‌دهد و تبدیل به یک آنتی‌تزی می‌کند. در این کشمکش که قدرت موضوع آرزوی دستور و مرزبان است یعنی مرزبان چیزی را آرزو می‌کند که دستور آرزو کرده و این آرزو موضوعی است که آنها برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند، در همین تقابل و تلاش است که معنا شکل می‌گیرد و به عبارتی داستان سیر تکاملی خود را طی می‌کند. این مطابق است با آنچه هگل می‌گوید:

«وجود انسانی صورت نمی‌بندد مگر به موجب آرزویی که موضوعش آرزوی دیگر باشد یعنی در حساب آخر، به موجب آرزوی شناخته شدن قدر خود از جانب دیگران. پس وجود انسانی صورت نمی‌بندد مگر آنکه دست کم دو آرزو با چنین آرزوهایی با هم روبرو شوند و چون هر یک از دو موجود برخوردار از چنین آرزویی آماده است که در طلب برآوردن آرزوی خود تا فرجام کار پیش رود، یعنی آماده است تا جان خود- و در نتیجه جان دیگری- را به خطر اندازد تا قدرش از جانب دیگری شناخته شود و خویشتن را به نام برترین ارزش بر دیگری تحمیل کند، برخوردار آنان جز نبردی تا پای جان، چیز دیگری نخواهد بود و تنها در چنین نبرد یا چنین نبردی است که واقعیت انسانی زاده می‌شود و تحقق می‌یابد و بر خود او و دیگران آشکار می‌گردد» (هگل، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۵). و

همین مسأله است که این رابطه را تبدیل به یک رابطه‌ی دیالکتیکی کرده است نه رابطه‌ای پاساژوار.

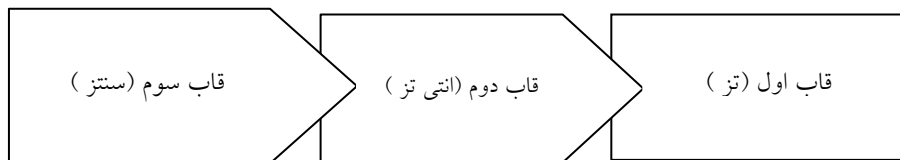
با به کارگیری روش دریدا دریچه‌ای رو به دیالکتیک هگل بر روی ما گشوده می‌شود زیرا «بنیان فکنی عبارت است از گونه‌ای از قرائت و خوانش که در آن متن به گونه‌ای تازه مورد بحث قرار می‌گیرد» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۲۲۹). در حقیقت «ساختار شکنی روشی است از خواندن که باید آنچه را که نویسنده نمی‌داند در حال گفتن آن است را کشف کند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۴۱۰). در این روش از خواندن قاب‌های معنایی در متن نشان داده می‌شود که می‌توان آنها را تز، آنتی‌تز و سنتز خواند و این چنین روش دریدا با دیالکتیک هگل پیوند می‌خورد. این پیوند روش دریدا و دیالکتیک هگل در مسیر افقی متن رخ می‌دهد یعنی یک متن آغاز می‌شود و مسیر حرکتی رو به جلو آن چنین است که باعث پیدایش چنین قرائت و پیوندی می‌شود. وقتی دریدا «تمایز میان نشانه‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد» (دریدا، ۱۳۹۰: ۳۰). مرزها و حد و حدود نشانه‌ها در هم شکسته می‌شود و پایگان ارزشی بین آنها از بین می‌رود.

## دیالکتیک هگل

در دیالکتیک هگل، بر نهاد (Thesis) در درون خود، برابر نهاد (Antithesis) را پنهان دارد که موجب پیدایش هم‌نهاد (synthesis) می‌شود. «هم‌نهادی که از این راه پیدا می‌شود باز به عنوان حکمی تازه و مقوله‌ای مثبت یا ایجابی عرض وجود می‌کند و خود بر نهاد سه‌پایه‌ی تازه می‌شود زیرا به محض استقرار، نقیض از درونش زاده می‌شود و آن را با خود دچار تناقض می‌کند. این تناقض تازه باید در وحدت بالاتری که متعلق به هم‌نهاد تازه‌ای است حل شود. هم‌نهاد نو باز خود بر نهاد سه‌پایه‌ی دیگری می‌شود و این جریان در سرتاسر مقولات مکرر می‌شود» (ستیس، ۱۳۵۱: ۱۲۵ و ۱۲۶). برای درک بهتر این مطلب مثالی می‌آوریم. «شکوفه چون پدیدار می‌شود جوانه از یاد می‌رود و شاید گفته شود که شکوفه، جوانه را باطل می‌کند، به همین گونه میوه چون پیدا شود ممکن است

شکوفه صورتی کاذب از وجود گیاه دانسته شود زیرا میوه به جای شکوفه همچون طبیعت راستین آن ظاهر می‌شود. این مراحل نه تنها با هم متفاوتند بلکه به دلیل ناسازگاری جای یکدیگر را می‌گیرند. ولی طبیعت متحرک آن‌ها در عین حال آن‌ها را به دقایق (اجزا و عناصر) وحدتی منظم و انداموار تبدیل می‌کند. به نحوی که نه تنها میان آن‌ها تضادی پیش نمی‌آید بلکه همه به اندازه‌ی یکدیگر (برای زندگی گیاه) ضروری می‌شوند و این ضرورت یکسان همه‌ی دقایق و اجزای زندگی گل را پدید می‌آورد» (هگل، ۱۳۸۷: ۶).

ما نیز در متن مرزبان نامه که آن را به صورت قاب‌های متعددی نشان داده‌ایم می‌توانیم شاهد این روند (تز، آنتی تز، سنتز) باشیم. زیرا در ابتدا یک قاب از متن - که همان کنش‌ها، سخنان یا حکایات دستور و مرزبان است - را می‌توان یک تز دانست که همانند جوانه است در مثال قبلی، که نطفه‌ی اصلی قاب دیگر - یعنی سخن یا حکایت جدید - که به مثابه‌ی شکوفه می‌باشد، در درون قاب اول قرار گرفته است. با پرورش آن نطفه در قاب قبلی متن (جوانه)، قاب دیگر متن (شکوفه) یا به عبارتی سخنان طرف مقابل متولد می‌شود که در تضاد با قاب اول قرار دارد. این تضاد و تناقض، موجب متولد شدن قاب دیگری (میوه) یا سخنان و حکایات دیگری می‌شود که علت پیدایش آن، دو قاب قبلی بوده است. بنابراین قاب‌های متن مرزبان نامه - که همان، کنش‌ها، سخنان یا حکایات دستور و مرزبان است - با داشتن نطفه‌ی قاب بعدی در درون خود سبب اصلی زایش و پیدایش قاب جدیدی می‌باشند. این روند ادامه پیدا می‌کند تا در نهایت، متن به پختگی و تکامل اصلی خود برسد. قاب‌های این متن در واقع همان کنش‌ها، سخنان و حکایات‌های دستور و مرزبان می‌باشد.





طبق نمودار بالا قاب دوم از درون قاب اول زاده می‌شود و قاب سوم نیز حاصل دو قاب قبلی است. این قاب‌ها اگرچه در ظاهر با هم در تضاد و تناقض هستند ولی آن‌ها برای ایجاد و تکامل جهان متن و به سرانجام رسیدنش واجب و ضروری می‌باشند. بنا بر این با از میان برداشتن تقابل و ضدیت مرزبان و دستور، این دو همانند دو همکار و هم بازی می‌شوند که می‌توان از طریق دیالکتیک هگل پیوند میان گفتار و اعمال آن‌ها را که برای سرگرم کردن خواننده و به انجام رساند متن است را نشان داد. این عمل پیوند میان ساختارشکنی و دیالکتیک را اثبات می‌کند.

### دیالکتیک هگل در متن مرزبان نامه

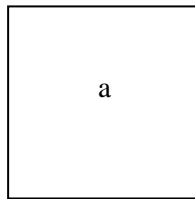
باب اول مرزبان‌نامه از قاب‌های متعددی به وجود آمده است که هر یک از این قاب‌ها می‌تواند به مثابه‌ی تز، آنتی تز یا سنتز باشد. این قاب‌ها که بیشتر از سخنان وزیر و حکایت‌های مرزبان که به مثابه دو تمثیل جهت ساختن جهان متن به وجود آمده، قطعه‌هایی جدا از هم نیستند. بلکه اساس وجودی هر قاب در قاب پیشین پی‌ریزی می‌شود. یعنی علت اصلی قاب بعدی همان قاب قبلی است که نقیض خود یعنی قاب دیگر را در خود پنهان دارد. همین امر باعث ارتباط حلقه‌وار و زنجیره‌ای بین قاب‌های این متن می‌شود. هر وضعیت (تز، آنتی تز، سنتز) دارای یک قاب است که آن را از وضعیت‌های دیگر جدا می‌کند. این قاب‌ها مرزبندی‌هایی است که ما به وسیله‌ی آن‌ها تحلیل خود را انجام می‌دهیم.

۱- در این متن وضعیت نخستین (تز) - که دارای قاب مشخصی است - تصمیم ملک زاده برای رفتن از آن دیار و درخواست اکابر و اشراف مملکت از او برای نوشتن کتابی مشتمل بر لطایف حکمت و فواید فطنت می‌باشد.

«مرزبان... اندیشه کرد که مگر در خیال شاه بگذرد که او نیز در مشرع مخالفت برادران خوضی می‌پیوندد، نخواست که غبار این تهمت بر دامن معاملات او نشیند... چنان دید که زمام حرکت به صوب مقصدی معین برتابد... جمعی از اکابر و اشراف ملک که بر این

حال وقوف و اشراف داشتند از او التماس کردند که چون رفتن تو از اینجا محقق شد، کتابی بساز مشتمل بر لطایف حکمت و فواید فطنت که در معاش دنیا و معاد آخرت آن را دستور حال خویش داریم» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۴۰-۴۱).

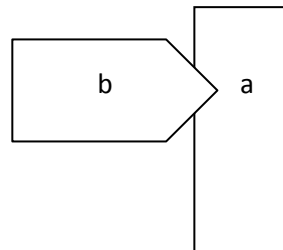
ما این وضعیت را - که در این قاب آمده- با علامت **a** نشان می‌دهیم.



همین

پیشنهاد بزرگان، موجب به وجود آمدن آنتی‌تزی و مقابله‌ی وزیر می‌شود- که با دیالکتیک هگل مطابقت دارد - زیرا نقیض خود را در خویش پنهان دارد که به صورت یک قاب معنایی دیگر و یک وضعیت دیگر آشکار می‌شود. در حقیقت درخواست بزرگان از مرزبان مبنی بر نوشتن کتابی که سعادت دنیا و آخرت آن‌ها را تضمین کند مقام این شخص را در حد یک پیامبر بالا برد به طوری که اگر دیگران از او تبعیت نکنند دچار خسران و زیان می‌گردند. اما دستور این عقیده را در مورد مرزبان ندارد و پیشنهاد نوشتن کتاب نطفه‌ای است که تبدیل به آنتی‌تزی از طرف وزیر شد.

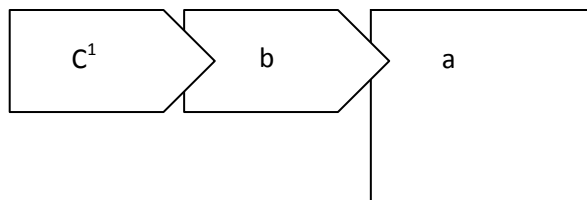
۲- وضعیت دوم (آنتی‌تزی): مقابله‌ی دستور با نگاشته شدن کتاب توسط مرزبان، وضعیت دوم را به وجود می‌آورد. زیرا به نظر دستور مراد مرزبان از ساختن کتاب «آن است که سیر پادشاهی ترا به تقبیح در پرده‌ی تعریض فرا نماید و در آفاق عالم بر افواه خلق سمر گرداند و آنچه می‌خواهد که ترا نصیحتی کند، مرتبه‌ی خویش در دانش و رای مرتبه‌ی تو می‌نهد، اما نه چنانست که با خود قرار می‌دهد» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۴۲). این قاب معنایی همان آنتی‌تزی است که از جانب وزیر ایجاد می‌شود. ما این قاب را با علامت **b** مشخص می‌کنیم.



این آنتی تز و مقابله‌ی دستور با پیشنهاد نگاشتن کتاب، باعث پیدایش وضعیتی دیگر و قاب معنایی جدیدی شد و مرزبان مجبور شد تا حسن نیت خود را نشان دهد و بیان کند که خیرخواه پادشاه است و قصد نشان دادن برتری خود را بر او ندارد. این قاب که حاصل و نتیجه‌ی دو قاب قبلی است طبق دیالکتیک هگل سنتز نامیده می‌شود.

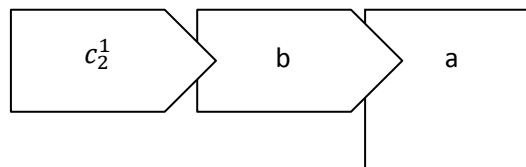
۳- وضعیت سوم (سنتز): این قاب شامل نصیحت‌های اولیه مرزبان و داستان هنبوی با ضحاک می‌شود. «بدان ای پادشاه که پاکیزه‌ترین گوهری که از عالم وحدت با مرکبات عناصر پیوند گرفت، خرد است و بزرگ‌ترین نتیجه از نتایج خرد خلق نیکوست ...، خلق نیکوست که از فضیلت آن به فوز سعادت ابدی و سیلت توان ساخت و نیازمندترین خلاق به خلق پسندیده و گوهر پاکیزه پادشاهانند که پادشاه چون نیکو خوی بود، جز طریق عدل و راستی که از مقتضیات اوست، نسپرد...» سپس برای نشان دادن حسن نیت خود داستان هنبوی با ضحاک را بیان می‌کند. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۴۵-۵۲).

این وضعیت را با علامت  $c^1$  نشان می‌دهیم



این سنتز هم‌زمان تز دیگری است که نطفه آنتی‌تز را در خود پنهان دارد؛ و باعث پیدایش قاب معنایی جدیدی می‌شود که سخنان وزیر می‌باشد. یعنی نصیحت‌ها

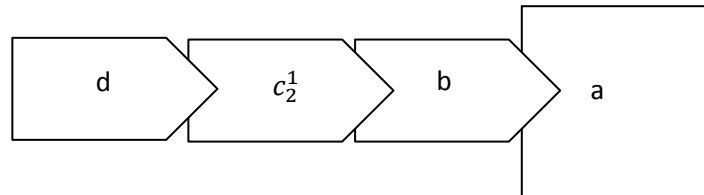
و خیرخواهی‌های مرزبان به پادشاه و آوردن داستان هنبوی و ضحاک (سنتز)، به نوبه خود یک (تز) دیگر است که درمقابل موجب ایجاد سخنان دستور در دفاع از خود (آنتی تز)، می‌گردد. بنابراین طبق دیالکتیک هگل این سنتز در عین حال که سنتز است یک تز جدید نیز می‌باشد. ما آن را با علامت  $c_2$  نشان می‌دهیم. وزیر در مرحله‌ی بعد از دو اصطلاح «عدل و راستی» استفاده کرد و آنتی تزش را ساخت. یعنی اصطلاحات عدل و راستی نطفه‌ای است که تبدیل به آنتی تز دیگری شد.



۴- وضعیت پنجم (آنتی تز): سخنان دستور است که در قاب معنایی دیگری ریخته شده است و دستور در این قاب از ادب کردن و کشتار مردم دفاع می‌کند و آن را خلاف «عدل و راستی» نمی‌داند؛ و کار خود را موافق عقل و شرع دانست. زیرا مرزبان در قاب فوق به کنایه گفته بود که حکومت شما دارای عدل و راستی نمی‌باشد.

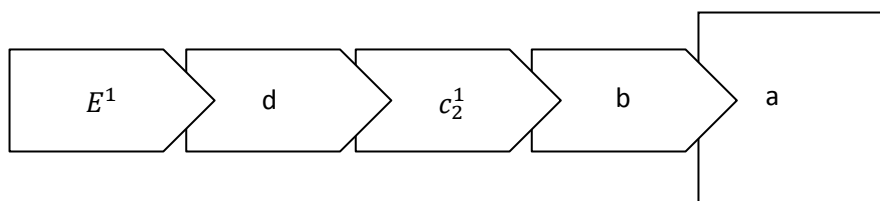
«دستور ... گفت: ملک زاده دانا ... هرچه می‌گوید از بهر احکام عقده دولت و نظام عقد مملکت می‌گوید ... ولیکن ما چنین دانیم که حفظ و حراست ملک به چنین سیاست توان کرد که ما می‌کنیم و سلوک این طریقت مطابق شریعت و عقلست، چه مجرم را به گناه عقوبت نفرمودن، چنان باشد که بی‌گناه را معاقب داشتن و از منقولات کلام اردشیر بابک و مقولات حکمت اوست که بسیار خون ریختن باز دارد و بسیار دردمندی بود که به تن درستی رساند» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۵۴-۵۵).

ما این آنتی تز را با علامت  $d$  نشان می‌دهیم.



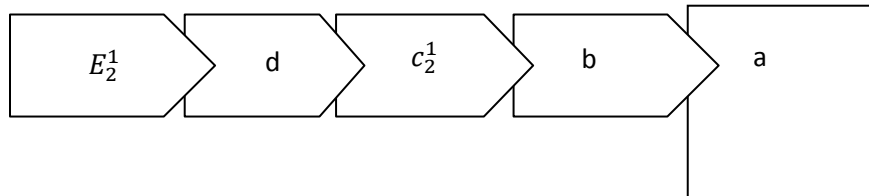
دفاع دستور از خونریزی و آدم کشی مرزبان را واداشت تا از تز و آنتی تز قبلی نتیجه بگیرد و با نام بردن از بهرام گور که دارای وزیر خیانت کار بود به پادشاه بفهماند که وزیر او نیز همچون وزیر بهرام گور است.

۵- وضعیت ششم (سنتز): نتیجه‌ی تز و آنتی قبلی سنتزی می‌شود که مرزبان می‌آفریند و آن داستان خره نما با بهرام گور است. مرزبان با نام بردن از بهرام گور که دارای وزیر خیانت‌کار بود؛ کشتار مردم و آشفته‌گی کشور را با زیرکی تمام به دستور نسبت می‌دهد. سپس در همین راستا و برای گسترش سنتز خود، داستان گرگ خنیاگر دوست با شبان را بیان می‌کند. در این داستان گرگ نماد وزیر، بزغاله نماد مردم و شبان نماد ملک است. با بیان این حکایت مرزبان در لفافه به ملک می‌گوید که بزغاله را از چنگ گرگ نجات بده. (وراینی، ۱۳۸۴ : ۵۹ - ۷۲). این سنتز که یک سنتز بسیار گسترده است و دو حکایت را شامل می‌شود که در قابی گسترده ارائه شد؛ ما آن را با علامت  $E^1$  نشان می‌دهیم. نکته‌ی قابل توجه در این سنتز و به تبع آن تز آینده نماد پردازی مرزبان است.



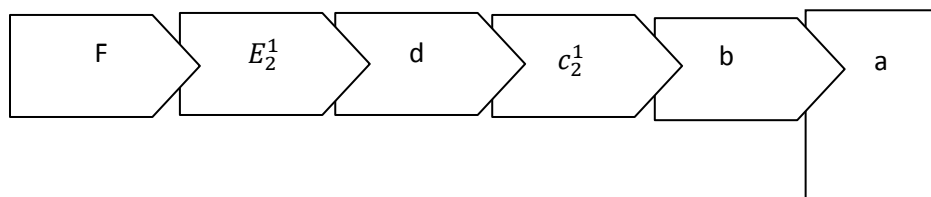
وضعیت هفتم: این سنتز خود، یک تز جدید است که موجب پیدایش یک آنتی تز دیگر می‌گردد. زیرا نقیض آن در درونش پنهان است. دستور با گرفتن آن نقیض و پرورش آن، آنتی تز خود را نمایان می‌کند؛ و آن نطفه‌ی آنتی تز ساز نماد پردازی‌های مرزبان می‌باشد که

دستور به شدت در مقابل آن جبهه می‌گیرد. ما این تر را با علامت  $E_2$  نشان می‌دهیم.



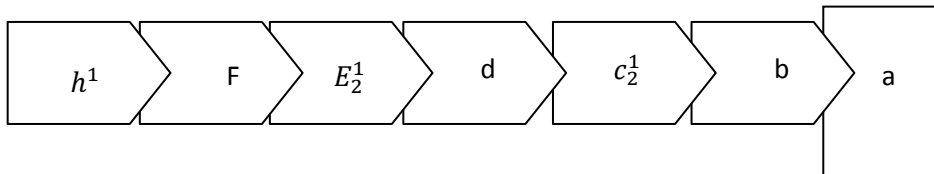
دستور در مقابل آن نماد پردازی‌ها به شدت مقابله کرد و آنتی‌تر خود را با پرورش آن نطفه ساخت او آن نماد پردازی‌ها را افسانه‌گویی دانست و سخنان مرزبان را در واقع با به کار بردن اصطلاح افسانه‌گویی مثنوی دروغ خواند که مرزبان توسط آن سخنان در پی تهییج نفوس است.

۶- وضعیت هشتم (آنتی‌تر): در مقابل آن تر که بسیار قوی و مهلک بود؛ آنتی‌تر جدیدی به وجود می‌آید یعنی دستور به خشم می‌آید و ملک زاده را به افسانه‌گویی متهم می‌کند. «دستور از این سخن سنگی عجب بدن‌ان آمد و از غیظ حالت آتش غضبش لهبی برآورد، زبان بی مسامحتی آغاز کرد و گفت: بدان ماند که ملک‌زاده افسانه‌ای چند همه تزویر و ترفند از بهر تشویر حال من و تقریر مقال خویش جمع کردست و می‌باید دانست که پادشاه را دشمن دو گونه بود یکی ضعیف نهانی و دوم قوی آشکارا و ضعیف را که قوت مقاومت و زخم پنجه ملاطمت نباشد، خود را در شعار دیانت و کم‌آزاری و صیانت و نیکو کاری بر دیده‌ی ظاهربینان جلوه دهد تا هوای دولت پادشاه در دل رعایا سرد شود و هنگامه‌ی مراد او گرم گردد، پس پادشاه را بدان باید کوشید که خلل وجود این طایفه به خلال ملک او نپیوندد و دامن روزگار خود را از شرار صحبت مثل این اشرار نگه دارد» (وراوینی، ۱۳۸۴: ۷۳ و ۷۴). این وضعیت که در قاب فوق آمد با علامت «F» نشان داده می‌شود.

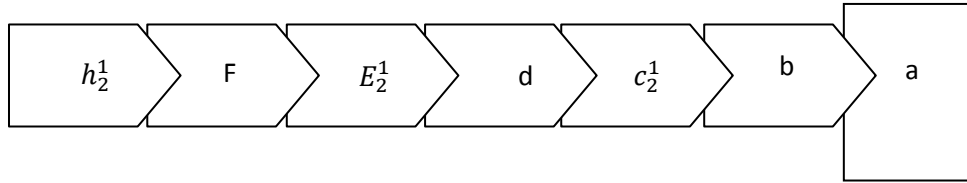


۷- وضعیت نهم (سنتز): حاصل تز و آنتی‌تز پیشین سنتزی است که مرزبان آن را در یک قاب جدید بیان می‌دارد و خود را از اتهام دستور مبراً می‌کند. مرزبان از سخنان وزیر بهره می‌جوید و از مضمون دین‌داری استفاده می‌کند و خطاب به دستور می‌گوید: «آنک خویشتن را دین‌دار نماید و ترویج بازار خود جوید، اما از آن کند که اسباب معیشت او ناساخته باشد و از هیچ وجه میان وجوه و اعیان مردم به وجاهت مذکور و منظور نبود، پس لباس تشنّع و تصنّع را دام مراد خود سازد و اما آنکه بر جریده اعمال خود جریمه‌ای بیند و روی کار خویش بخیه شینی افتاده داند که محو و ازاحت آن جز براءت تدین و تنسک نتواند کرد و اما از بیم دشمنی که سلاح طعن او را آلا به اظهار صلاح دفع ممکن نشود و بحمدالله طهارت ذیل و تفاوت جیب من از این معانی مقرر و مصورست و عرض من از معارض و ملابس تلبیس مستغنی» (وراوینی، ۱۳۴ : ۷۴ و ۷۵). سپس متن سنتز خود را گسترش می‌دهد و در نهایت با این جمله سخن خویش را به پایان می‌رساند که «دستور مراسم معدلت نه بر این‌گونه ورزد، جز انفصام عروه پادشاهی و انهدام عروه دولت از او حاصل نشود» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۷۷).

این سنتز با علامت  $h^1$  نشان داده می‌شود.

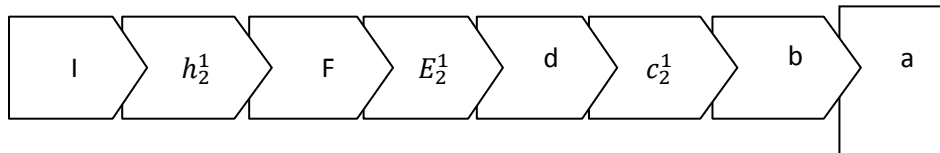


وضعیت دهم (تز): سنتز فوق خود تز جدیدی است که آن را با علامت  $h_2$  نشان می‌دهیم. مرزبان در این تز شمشیر را از رو کشید و آشکارا دستور را با عنوان علتی برای نابودی پادشاهی معرفی کرد. همین آشکار کردن دشمنی، خود نطفه‌ای است که موجب پیدایش آنتی‌تز توسط دستور شد.



۸- وضعیت یازدهم (آنتی تز): این آنتی تز ریشه در گم‌تار مرزبان دارد. در این قاب دستور مرزبان را به هذیان گویی و نشان دادن دشمنی آشکارا، متهم می‌کند. «چون دستور از ملک زاده فیض فتح الباب بیان بدید و فصل الخطاب کلام او بشنید، دانست که ترازوی امتحان ... زبانه رجحان سوی ملک زاده خواهد گردانید، زبانه‌ای از آتش عذاب درونش بر عذبه زبان زد و گفت: ملک زاده مغالبت در زبان به مبالغت رسانید و مکاشحت او بمکافحت انجامید و پندارد که سبب اغماض بر عثرات مهذرات او مهارت هنر غزارت دانش اوست. بلک شکوه و حشمت شهریار و اجتناب از مواقع سوءالادب مهر خاموشی بر زبان می‌نهد» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۷۷ و ۷۸).

آنتی تز بالا را با علامت « I » نشان می‌دهیم.



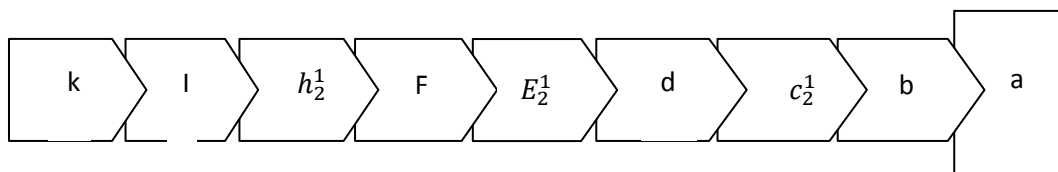
سرانجام مرزبان از دو وضعیت قبلی که جنگ کاملاً علنی شد بهره گرفت و سنتزی ساخت که در آن به پادشاه هشدار داد که اگر دیر اقدام کند هلاک می‌شود.

۹- وضعیت دوازدهم (سنتز): سخنان فوق که از جانب دستور بیان شد باعث پیدایش سنتزی می‌گردد. که مرزبان در آن سنتز به پادشاه هشدار می‌دهد که اگر بر گناهان و کارهای دستور چشم ببندی بی شک مانند شگال خر سوار کشته خواهی شد و داستان شگال خر سوار را در همین راستا بیان می‌دارد. «داستان شگال خر سوار» (وراوینی، ۱۳۸۴ : ۸۱-۸۸). شگال به این اعتبار که سوار بر خر است نماد پادشاه می‌باشد که بر اوضاع



مسلط است؛ در همین سنتز است که دستور محکوم می‌شود و جهان متن به سرانجام می‌رسد.

این سنتز با علامت « K » نشان می‌دهیم. شکل گیری تز، آنتی‌تز و سنتز براساس نظام دوگانه‌ی تقابل میان مرزبان و دستور تا پایان باب اول مرزبان نامه ادامه می‌یابد و جهان متن این اثر را شکل می‌دهد.



#### نتیجه

نیکی در برابر بدی، هستی در برابر نیستی، حضور در برابر غیاب، و... تقابلهای دوگانه‌ی هستند که دارای پایگان ارزشی می‌باشند. اما بنا به نظریه‌ی ساختار شکنانه‌ی دریدا این تقابل‌ها و پایگان ارزشی آن‌ها، ساخته‌ی ذهن بشر و متافیزیک حضور غربی می‌باشد. این به معنای آن است که معیاری برای قضاوت نیست و حقیقت در متن پنهان است. اگر ما نیز با همین نگرش به متن مرزبان نامه بنگریم دیگر نه شخصیت کاملاً مثبتی در آن می‌یابیم و نه کاراکتری کاملاً منفی، بلکه تمام این شخصیت‌ها به مثابه‌ی تمثیل‌هایی هستند برای کامل کردن جهان متن و به سرانجام رساندن آن. یعنی در باب اول متن مرزبان نامه، ملک زاده و دستور که شخصیت‌های اصلی این حکایت هستند هیچ کدام نماد نور یا ظلمت نیستند و ارجحیتی نسبت به هم ندارند بلکه هر دو تمثیل‌هایی هستند از نیروهای متفاوت جهان که به وسیله‌ی آنها هستی تکامل می‌یابد و به سرانجام می‌رسد. همین نگرش ساختار شکنانه است که دریچه‌ای رو به دیالکتیک هگل بر روی ما می‌گشاید یعنی هر بخش (قاب) از این متن به مثابه‌ی تزی است که آنتی‌تز خود را در درون خویش پنهان می‌دارد، آنتی‌تز خلق می‌شود و باعث ایجاد یک سنتز می‌گردد که

خود آن سنتز، تز دیگری است که آنتی تز خود را در درون خویش نهان می‌دارد و... این جریان در نهایت منجر به سنتزی می‌شود که با آن سنتز، داستان به منتهای کمال خویش نائل می‌آید. این باب دارای ۹ قاب و ۱۲ وضعیت است که این وضعیت‌ها شامل (تز، آنتی تز، سنتز) می‌شوند و در نهایت به سنتزی خاتمه می‌یابد که با وضعیت دوازدهم از آن نام برده شد. خویشکاری این تمثیل‌ها کامل کردن جهان متن است. اگر وزیر در این متن مغلوب شد به این دلیل بود که حتماً در جریان این داستان می‌بایست یک نفر به ظاهر شکست بخورد. زیرا این متن نمی‌توانست تا همیشه ادامه داشته باشد. در واقع دستور خود را قربانی و فدای متن کرد. او یک فدایی و شخصیتی مثبت و خیر است.

### پی‌نوشت

۱) اصطلاح جهان یا دنیای متن از عناصر بوپتیقای پل‌ریکور است. مجموعه مصاحبه‌های او با عنوان (زندگی در دنیای متن) را بابک احمدی ترجمه کرده است.

### منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، ج دوم، تهران: مرکز.
۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چ هفتم.
۳. حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۹۴)، تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی در ادب فارسی، شماره پیاپی ۲۳، بوشهر دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۱۳-۲۴.
۴. دریدا، ژاک (۱۳۹۰)، درباره گراماتولوژی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: رخداد نو.
۵. ستیس، و. ت (۱۳۵۱)، فلسفه هگل، ترجمه حمید عنایت، تهران: کتاب‌های جیبی، چ دوم.
۶. ضیمران، محمد (۱۳۷۹)، ژاک دریدا و متافیزیک حضور، تهران: هرمس.
۷. غفاری، محمد (۱۳۸۸)، دیفرانس در اندیشه ژاک دریدا، کتاب ماه ادبیات، سال سوم، شماره ۱۴۷، صص ۲۰-۲۳.
۸. فولکیه، پل (۱۳۶۳)، دیالکتیک، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: آگاه.
۹. مور، مایکل (۱۳۸۹)، باز خوانی ابعاد فلسفه‌ی دیالکتیک هگل، ترجمه عاطفه سادات قریشی، «کتاب ماه فلسفه»، سال چهارم، شماره ۳۹، صص ۷-۱۰.

۲۸ فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۶، (ش. پ: ۳۲)

۱۰. وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۴)، مرزبانامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

۱۱. هگل، گ. و. ف (۱۳۸۷)، خدایگان و بنده، تفسیر الکساندر کوژو، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی.

12. Peck, John, 2002, literary criticism, London, palgravemacmillan